

## رویش‌ها و ریزش‌ها در قیام امام حسین علیه السلام

دکتر محمد رنجبرحسینی<sup>۱</sup>

عاطفه رهبر<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۲۲

### چکیده

حادثه عظیم کربلا، صحنه ریزش‌ها و رویش‌هایی است. انسان‌هایی که با حسن اختیار و همراهی امام حسین علیه السلام عاقبت به خیر و سعادت‌مند شدند. در مقابل، انسان‌هایی که با سوء اختیار و یاری نکردن ولی خدا دچار سوء عاقبت و زیا نکار شدند. دقت در زندگی هر یک از این افراد از نگاه تربیتی می‌تواند برای همگان عبرت‌آموز باشد. مقاله حاضر با روش توصیفی و روش کتابخانه‌ای به مصادیق این رویش‌ها و ریزش‌ها می‌پردازد. **کلیدواژه‌ها:** قیام امام حسین علیه السلام، رویش‌ها، ریزش‌ها، حرب بن یزید ریاحی، زهیر بن قین، مسلم بن عوسجه، ضحاک بن عبدالله، مالک بن نضر ارحبی، عبیدالله بن حر جعفی، هرثمة بن ابی مسلم.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث (ranjbarhosseini@gmail.com)

۲. کارشناس ارشد علوم حدیث، گرایش کلام و عقاید واحد مجازی دانشگاه قرآن و حدیث

(Yass.pink.1373@gmail.com)

قرآن کریم هدف از بیان سرگذشت گذشتگان را عبرت‌آموزی برای صاحبان اندیشه و خرد می‌داند و می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾: (یوسف: ۱۱۱)

به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است.

هشتم ذی الحجه سال ۶۰ هجری، روزی مهم در تاریخ اسلام است؛ چراکه در این روز امام حسین علیه السلام پس از شصت و پنج روز اقامت در مکه و پس از انجام اعمال عمره به همراه شیعیان، دوستان و خانواده خود از مکه بیرون آمدند و به سوی عراق حرکت کردند. بدین ترتیب قیام حسینی آغاز شد. در این مسیر تا هنگام شهادت حضرت، عده‌ای به ندای حق و یاری طلبی امام لبیک گفتند و عاقبت به خیر شدند و به سعادت رسیدند. عده‌ای نیز بانی‌های متفاوت، از پذیرش ندای یاری امام سرباز زدند و دچار خسران ابدی شدند. در مقاله پیش رو با روش توصیفی و شیوه کتابخانه‌ای تعدادی از مهم‌ترین مصادیق رویش‌ها و ریزش‌های این قیام را بررسی می‌نماییم تا بتوان با عبرت‌آموزی از سرنوشت‌ها در مسیر جق گام برداشت و از خط یزیدیان فاصله گرفت.

درباره پیشینه‌ای خاص، مقاله‌ای با این عنوان یافت نشد؛ اگرچه به صورت عام، جریان یاران امام حسین علیه السلام در نوشتارهای مختلف موجود است. در این مقاله ابتدا به مصادیق رویش‌ها و سپس به مصادیق ریزش‌ها خواهیم پرداخت.

## الف) رویش‌های قیام امام حسین علیه السلام

### ۱. ابوالشعنا کندی

ابوالشعنا، یزید بن زیاد مهاصر بن نعمان کندی از اصحاب امام حسین علیه السلام و شهیدان کربلاست. در چگونگی پیوستن وی به کاروان حسینی میان مورخان اختلاف است. برخی گفته‌اند: ابوالشعنا همراه عمر سعد از کوفه به کربلا آمد و آن‌گاه که عمر سعد پیشنهادهای امام حسین علیه السلام را رد کرد، از لشکرش جدا شد و به سپاه امام علیه السلام پیوست و با

آن حضرت بود تا در رکابش به شهادت رسید (بلاذری، ۱۹۷۷: ۳/۴۰۵).

برخی دیگر آورده‌اند که ابوالشعثا از کوفه بیرون آمد و پیش از رسیدن سپاه حرّبه امام حسین علیه السلام در میان راه به امام علیه السلام پیوست. ابوالشعثا مردی شریف، شجاع و بی باک بود، و در تیراندازی مهارتی ویژه داشت. وی پس از وداع با امام حسین علیه السلام به میدان رفت و پس از جنگی دلیرانه، اسبش به وسیله سپاه عمر سعد پی شد. آن دلاور مرد کنار امام علیه السلام زانوزد و دشمن را هدف تیر قرار داد. با پایان یافتن تیرها، ابوالشعثا برخاست و شمشیر کشید و به دشمن حمله برد و به شهادت رسید.

درباره هنگام شهادت وی میان مورّخان اختلاف است؛ برخی وی را در شمار نخستین شهیدان و برخی در زمره شهیدان وهله دوم ماجرای کربلا آورده‌اند (سماوی، ۱۳۸۱: ۱۷۲).

## ۲. ابو ثمامه صاندی

بیشتر منابع از او با نام عمرو یا عمرو از پدرش به کعب یا عبدالله یاد می‌کنند. ابو ثمامه از یاران امام علی علیه السلام و از دلاوران عرب و شخصیت‌های سرشناس شیعه بود. سماوی گوید:

وی که از تابعین است در تمام پیکارهای امیرالمؤمنین علیه السلام شرکت کرد و پس از شهادت آن بزرگوار به مصاحبت امام مجتبی علیه السلام درآمد. چون معاویه به هلاکت رسید و یزید بر مسند خلافت نشست، وی و گروهی از شیعیان کوفه در خانه سلیمان بن صرد خزاعی گرد آمدند و برای امام حسین علیه السلام نامه نوشته و به مکه فرستادند. با ورود حضرت مسلم علیه السلام به کوفه، ابو ثمامه، بی درنگ به او پیوست و به فرمانش مشغول تحویل گرفتن کمک‌های مردم برای مصارف نهضت گردید و چون در اسلحه‌شناسی مهارت داشت، مسئولیت خرید و تهیه سلاح را به عهده گرفت. پس از شهادت مسلم بن عقیل به قبیله خود رفت و مدتی در بین ایشان پنهان می‌زیست. با آن‌که ابن زیاد به شدت وی را تعقیب می‌کرد موفق به دستگیری او نشد. ابو ثمامه پس از شنیدن خبر آمدن حسین بن علی علیه السلام از مکه به عراق، همراه نافع بن هلال به آن حضرت پیوست. روز عاشورا هنگامی که

وقت نماز فرارسید، ابوتمامه به امام حسین علیه السلام عرض کرد: جانم فدایت! می بینم که این گروه به تو نزدیک شده اند. به خدا سوگند تا من پیش روی تو کشته نشوم شما به شهادت نخواهی رسید؛ ولی دوست دارم هنگامی که خدای را دیدار می کنم این نمازی را که وقت آن نزدیک گشته بخوانم. امام حسین علیه السلام سر مبارکش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «از نماز یاد کردی، خداوند تو را از نمازگزاران و ذاکران قرار دهد. آری، این آغاز وقت نماز است. از آنها بخواهید از ما دست بردارند تا نماز بگذاریم.» سپس امام حسین علیه السلام با یارانش نماز ظهر را به طریق نماز خوف اقامه کرد. ابوتمامه پس از مالک بن دودان و خداحافظی با سیدالشهدا علیه السلام به میدان جنگ تاخت. سرانجام وی به دست قیس بن عبدالله به فیض شهادت نایل شد. (سماوی، ۱۳۸۱: ۱۲۰؛ مفید، ۱۴۱۳: ۸۵/۲)

### ۳. ابوحتوف بن حارث انصاری

ابوحتوف بن حارث و برادرش سعد، از خوارج و در سپاه عمر بن سعد بودند. روز دهم محرم، هنگامی که از یاران امام علیه السلام به جز سوید بن عمرو بن ابی المطاع و بشیر بن عمرو حضرمی، کسی باقی نمانده بود، حضرت علیه السلام ندای یاری طلبی سرداد و زنان و کودکان ناله و شیون کردند. ابوالحتوف و برادرش سعد در حالی که بعد از نماز ظهر بود و در وسط آوردگاه جنگ بودند با شنیدن ندای یاری طلبی امام علیه السلام و صدای گریه و ناله زنان و کودکان خاندان پیامبر گفتند: «این حسین علیه السلام فرزند دختر پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله است. در حالی که ما آرزوی شفاعت از جد او در روز قیامت داریم، چگونه با این وضعی که هیچ یار و یاورى ندارد با وی بجنگیم؟» سپس شمشیر کشیدند و در کنار امام حسین علیه السلام با دشمنان ایشان جنگیدند و پس از کشته و مجروح کردن شماری از آنان، هر دو با هم در یک مکان به شهادت رسیدند. (مامقانی، ۱۳۵۱: ۱۳/۲؛ سماوی، ۱۳۸۱: ۱۵۹)

### ۴. امیة بن سعد طائی

امیة بن سعد مکتبی به ابوصمصام از قبیله طى و از یاران شهید امام حسین علیه السلام است. منابع کهن بیش از این درباره او چیزی ننوشته اند، ولی در نوشته های متأخران آمده است که امیة بن سعد بن زید طائی ساکن کوفه و از تابعان و اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام بود و در

غزوات و جنگ‌ها، به ویژه جنگ صفین حضور داشت. او با شنیدن خبر آمدن امام حسین علیه السلام به کربلا، در روزهای پیش از جنگ، با شماری دیگر از کوفه خارج شد و در شب هشتم محرم به کاروان حسینی پیوست و با آن حضرت بود تا آن که در روز دهم محرم در حمله نخست سپاه عمر سعد، همراه شماری دیگر از یاران امام در مقابل با آنان به شهادت رسید. (امین، ۱۴۰۳ ق: ۶۱/۱؛ محلاتی، ۱۳۹۰: ۲۳۶/۱)

#### ۵. یزید بن ثبیط (ثبیت) عبدی

وی از شیعیان اهل بیت و از اصحاب ابوالاسود دوئلی و از اشراف قبیله خود بود. وی که ده سپرداشت، پس از دریافت نامه سید الشهداء علیه السلام خطاب به اهل بصره، همراه دو پسرش عبدالله و عبیدالله از بصره حرکت کردند و به علت بسته بودن راه‌ها با پیمودن بیراهه‌ها، در مکه خود را به امام حسین علیه السلام رساندند و به کاروان او پیوستند. در روز عاشورا پسرانش در حمله اول و خودش در میارزه تن به تن به شهادت رسیدند. نام هر سه در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. نام او یزید بن ثبیط، بدر بن رقیط و بدر بن رقیط نیز ضبط شده است. (سماوی، ۱۳۸۱: ۲۱)

#### ۶. هفهاف بن مهند راسبی بصری

راسب تیره‌ای از قبیله ازد است: «راسب بن جدعان بن مالک بن نصر بن ازد بن الغوث». وی از پاکان و نیکان و از شیعیان و شجاعان بصره و از یاران ابی عبدالله است. اکثریت طایفه راسب ساکن بصره بوده‌اند.

هفهاف بن المهند راسبی بصری، برای یاری امام حسین علیه السلام از بصره به سوی کربلا حرکت کرد، ولی از آن جایی که دیر رسید، موفق به یاری امام علیه السلام نشد. او شیعه‌ای شجاع، سوارکار و مخلص در ولایت اهل بیت علیهم السلام از اصحاب علی علیه السلام و مشهور در غزوات و جنگ‌ها بوده است. وی در جنگ صفین از سوی حضرت علی علیه السلام به فرماندهی ازدیان بصره منصوب شد و بعد از حضرت علی علیه السلام از اصحاب امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام به شمار می‌آمد.

وقتی خبر حرکت امام علیه السلام را از مکه به سوی کربلا شنید، خود را به کربلا رساند، اما

زمانی رسید که حضرت امام حسین علیه السلام و اصحابش به شهادت رسیده بودند و خیام آن حضرت در حال سوختن بود. وی در آغاز خود را به عنوان هوادار حسین علیه السلام معرفی نمی کرد و فقط از لشکریان پرسید: آیا حسین جنگید و شهید شد؟ پاسخ دادند: بلی، او و اصحابش هرگز تسلیم نشدند، بلکه تا آخرین نفس، سخت جنگیدند و شهید شدند. گفت: حال که چنین است پس آماده نبرد باشید که من نیز از حسینیانم. آن گاه هفهاف شمشیر کشید و چون شیربیشه به جنگ با لشکر ابن سعد پرداخت و جمع کثیری از دشمن را به هلاکت رساند و گروهی را مجروح نمود. سپس خود نیز به شدت خون آلود و مجروح شد تا این که جمعی از دشمنان او را محاصره کردند و به شهادت رساندند. او سرانجام در نزدیکی غروب عاشورا شهید شد و ظاهراً به هنگام شهادت، بیش از پنجاه سال داشته است. (ذخیره الدارین: ۲۵۷؛ مامقانی، ۱۳۹۰: ۳/۴۰۳؛ محلی، ۱۴۰۲: ۱۰۵)

#### ۷. سوار بن منعم بن حابس همدانی

وی از شهدای حادثه کربلاست که پس از رسیدن امام حسین علیه السلام به کربلا، از کوفه آمد و به آن حضرت پیوست. برخی او را از شهیدان حمله اول می دانند و بعضی دیگری وی را از مجروحانی می دانند که اسیر شد و نزد عمر سعد بردند پس از شش ماه در اثر جراحات، به شهادت رسید. (سماوی، ۱۳۸۱: ۷۶)

#### ۸. مسلم بن عوسجه

از قبيله بنی اسد بود. او را مردی شریف، عابد و اهل مروت و سخاوت دانسته اند. وی به مسلم بن عقیل در کوفه کمک زیادی کرد و وکیل او در قبض اموال و خرید اسلحه و گرفتن بیعت از مردم بود. مسلم بن عوسجه پس از شهادت مسلم بن عقیل، مخفیانه زندگی می کرد تا این که خبر ورود امام حسین علیه السلام به کربلا در میان مردم کوفه منتشر شد. پس از آن، با اهل و عیالش به سوی امام حسین علیه السلام رهسپار شد و در کربلا به خدمت امام رسید. مسلم اولین شهید عاشورا در میان یاران امام حسین علیه السلام است که در حمله اول به شهادت رسید. (سید بن طاووس، ۱۳۸۷: ۸۰؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۸۰؛ ابی مخنف، ۱۴۰۵: ۲۲۵)

## ۹. حَبِيبِ بْنِ مُظَاهِرِ اَسَدِي

او از قبیله بنی اسد، اهل کوفه و از اصحاب خاص حضرت علی علیه السلام و از یاران امام حسن و امام حسین علیهما السلام بود. وی از کوفیانی بود که پس از مرگ معاویه به امام حسین علیه السلام برای آمدن به کوفه دعوتنامه نوشت. حافظ کل قرآن کریم بود و هر شب به نیایش و عبادت خدا می پرداخت. به فرموده امام حسین علیه السلام در هر شب یک ختم قرآن می کرد. زندگی پاک و ساده ای داشت و آن قدر به دنیا بی رغبت بود و زهد را سرمشق زندگی خود قرار داده بود که هر قدر به او پیشنهاد امان و پول فراوان داده شد نپذیرفت و گفت: «ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله عذری نداریم که زنده باشیم و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را مظلومانه به قتل برسانند. پس از شهادت مسلم بن عقیل، قبیله بنی اسد، حبیب و مسلم بن عوسجه را پنهان کردند تا به آنها آسیبی نرسد. آنها از کوفه به سوی امام حسین علیه السلام رهسپار شدند و روزها از چشم جاسوسان و مأموران ابن زیاد پنهان می شدند و شب ها حرکت می کردند تا به اردوی امام ملحق شدند. سرانجام روز هفتم محرم در کربلا به کاروان امام پیوستند. در جنگ حبیب بن مظاهر، با آن سن زیاد همچون یک قهرمان شمشیر می زد و تعدادی از افراد دشمن را کشت. در این هنگام بدیل بن صریم عقیقانی به او حمله کرد و با شمشیری بر فرق او زد، دیگری با نیزه به او حمله کرد تا این که حبیب از اسب بر زمین افتاد و محاسنش با خون سرش خضاب شد. سپس بدیل بن صریم سرش را از تن جدا کرد. امام حسین علیه السلام خود را به بالین اورساند و فرمود:

أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَحِمَاةَ أَصْحَابِي؛ (امین، ۱۴۰۳: ۴/۵۵۳؛ قمی، ۱۳۷۶: ۱۲۴)

پاداش خود و یاران حامی خود را، از خدای تعالی انتظار می برم.

## ۱۰. کَرْدُوسِ بْنِ زَهْرِي تَغْلَبِي

از اهالی کوفه و از فرزندان زهیر بن حرث تغلبی است و تغلبی منسوب به قبیله تغلب بن وائل، از اعراب قحطاند به شمار می آید. وی از اصحاب حضرت امام علی علیه السلام و از جهادگران معروف بوده است.

او و دو برادر دیگرش، قاسط و مقسط، هر سه از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که در

رکاب آن حضرت در جنگ‌های سه‌گانه شرکت داشتند. آنان پس از شهادت علی علیه السلام در کوفه ماندند. هنگامی که خبر آمدن امام حسین علیه السلام را به سوی کوفه شنیدند، در شب عاشورا مخفیانه خود را به امام رساندند و گفته شده که وی از جمله شهیدان کربلا در حمله اول سپاه عمر بن سعد در روز عاشورا است. (سماوی، ۱۴۱۹: ۲۰۰)

### ۱۱. جابر بن حجاج تیمی

جابر بنی تیم الله ثعلبه بود و در زادگاهش کوفه، حوادث گوناگون را به چشم دید. دوران جوانی او معاصر با حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بود. او شاهد شهادت حضرت مسلم بن عقیل وهانی در کوفه بوده است. جابر بن حجاج، رزم‌دیده و میدان‌چشیده بود. او شجاع و سوارکار، باهوش و زیرک و در قرآن و روایت دستی داشت. بعضی وی را غلام عامر بن نهشل تیمی دانسته‌اند. در دوران قیام مسلم با وی همراهی کرد و پس از شکست قیام فرزند عقیل، مخفی شد. با شنیدن خبر آمدن ابا عبدالله علیه السلام به کربلا به سپاه حسینی پیوست. او در کنار هم‌قبیله‌ای خود عبدالرحمن بن مسعود تیمی قرار گرفت. در شب تهجد و سوز و اشک و تضرع، او نیز همراه یاران زمزمه‌ها داشت و خود را برای حماسه عاشورا آماده کرد. پس از نماز صبح عاشورا، بی‌تابی‌ها افزون گرفت. جابر نیز خود را آماده نبرد کرد. در تیرباران صبح با همه توان ایستاد و جنگید و در سلک شهیدان عاشق و گلگون‌پیکر با تیرهایی که بر جای‌جای بدنش نشسته بود به خلوتیان وصال پیوست. (سماوی، ۱۳۸۱: ۱۱۲؛ سنگری، ۱۳۹۲: ۲۸۵)

### ۱۲. زهیر بن قین

در روز ۲۱ ذی الحجه، امام حسین علیه السلام به منطقه زرود وارد شدند. در نزدیکی اردوی امام، زهیر بن قین بجلی خیمه‌هایی برپا کرده بود که به همراه خانواده و برخی اطرافیانش در حال بازگشت از حج به سوی کوفه بودند. او فردی عثمانی بود و با خاندان حسین علیه السلام میانه‌ای نداشت. یکی از همراهان زهیر بن قین که در بازگشت از سفر حج با او هم‌سفر بود، می‌گوید: ما به ناچار با قافله حسینی که راه به سوی کربلا می‌پیمود، هم‌مسیر بودیم. به همین جهت زهیر می‌کوشید هر جا قافله حسینی توقف می‌کند، او حرکت کند و



بالعکس، تا آن که به ناچار در یکی از منازل، هر دو در یک بیابان توقف کردیم. مشغول صرف غذا بودیم که فرستاده امام حسین علیه السلام آمد و زهیر را به نزد خویش خواند. زهیر نمی خواست آن حضرت را در این سفر همراهی کند؛ از این رو از دیدن فرستاده ایشان بسیار ناراحت شد. دلهم - همسر زهیر - می گوید: به او گفتم: سبحان الله! نمی خواهی به پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ مثبت بدهی؟ می توانی نزد او بروی و سخنش را بشنوی و بازگردی. زهیر به پیشنهاد همسرش و به رغم میل باطنی خود، به سوی خیام حسینی رفت. طولی نکشید که بازگشت، در حالی که چهره اش می درخشید و مسرور بود و یک باره دگرگون شد. وی همسرش را به همراه برادرزانش فرستاد و مهریه او را پرداخت و گفت: من جان خود را برای کشته شدن در راه امام حسین علیه السلام آماده کرده ام. به همراهانش نیز گفتم: هر کس از شما دوست دارد، با من بیاید، وگرنه این آخرین دیدار ماست. سرانجام او از جمله برجسته ترین یاران حسینی و در شمار شهیدان کربلا جای یافت. (طبری، ۱۹۶۷: ۴/۲۹۸؛ بلاذری، ۱۹۷۷: ۳/۱۶۷)

### ۱۳. عبدالله بن بشر بن ربیعہ خثعمی

عبدالله اصالتاً اهل یمن بود و در کوفه ساکن شد و در این شهر به مکنّت و ثروت و موقعیت رسید. پدرش در کوفه صاحب ملک و زمین و مزارعی سرسبز بود که به آنها جَبَانَةُ بشریا مقبره بشر می گفتند.

عبدالله پس از خیانت کوفیان، تنهایی مسلم و سرانجام شهادت غریبانهُ وی و هانی، همواره اندیشه پیوستن به اباعبدالله را داشت. با حرکت لشکریان از نخلیه و کوفه به سمت کربلا، عبدالله نیز به یکی از کاروان ها پیوست و در اردوگاه عمر سعد قرار گرفت. در آغاز تصور نمی کرد عمر سعد با اباعبدالله بجنگد، اما هر روز که می گذشت، پسر سعد خشن تر و سرسخت تر می شد و با آمدن سپاهیان انبوه و نامه های پیاپی عبدالله بن زیاد موقعیت برای نبرد فراهم می شد. گویا در صبح گاه روز هشتم، عبدالله از سپاه عمر سعد گسست و به اردوگاه نورورستگاری قدم گذاشت. پس از نماز صبح عاشورا، عبدالله به اشاره امام، چشم و دل سپرده بود تا صادقانه و مخلصانه، جان بازی

وفداکاری کند. در تیرباران و حمله اولی عبدالله بن بشر نیز از یارانی بود که با پروبالی از تیر آفاق وصل را پیمود. عبدالله شجاع، بصیر در دین، مدافع ستم دیدگان، عارف به حق اهل بیت، جوانمرد و بخشنده بود. وی در هنگام شهادت تقریباً ۴۵ سال داشت. (سنگری، ۱۳۹۲: ۷۸)

#### ۱۴. حَرْبِ یزید ریاحی

روزی کثنبه، بیست و هفتم ذی الحجه، امام وارد منزل ذُو حَسَم شد. در این روز حربین یزید ریاحی با هزار نفر سر راه ایشان فرار گرفت. لشکریان حَرّ تشنه بودند؛ بنابراین حضرت دستور داد به آنها و اسب هایشان آب دادند و خود نیز در این امر شرکت جست. هنگام ظهر حضرت خطبه ای مختصر ایراد نمود و فرمود: «من به سوی شما نیامدم تا این که نامه های شما به من رسید و فرستادگان شما نزد من آمدند و از من خواستند به نزد شما آییم... پس اگر بر سر پیمان خود هستید، به شهر شما می آییم و اگر آمدنم را ناخوش می دارید، من بازگردم.» حَرّ در مقابل امام سکوت کرد. حضرت دستور داد حَجّاج بن مسروق اذان و اقامه بگوید؛ سپس از حر پرسید: «تو با اصحاب خود نماز می گذاری؟» عرض کرد: «خیر، ما به شما اقتدا می کنیم.»

نماز ظهر اقامه شد و هر کس به جایگاه خود بازگشت. پس از آن، حضرت بار دیگر از دعوت کوفیان و نامه های آنها سخن گفت. حَرّ پاسخ داد: «ما از جمله نویسندگان نامه ها نبودیم و مأموریت داریم به محض روبه روشن شدن، شما را نزد عبیدالله بن زیاد ببریم.» خوارزمی گوید: امام حسین علیه السلام لبخندی زد و فرمود:

الْمَوْتُ أَذْنِي إِلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ؛

مرگ به تو از این پیشنهاد نزدیک تر است.

حضرت و همراهانش تصمیم برگشت گرفتند؛ اما حَرّ و لشکریانش مانع آنها شدند. حضرت فرمود: «مادرت به عزایت بگریه! چه می خواهی؟» حَرّ گفت: «اگر غیر از شما چنین سخنی گفته بود، در نمی گذشتم؛ ولی به خدا سوگند که نمی توانم نام مادر شما را جز به نیکی ببرم.» سپس گفت: «من مأمور به جنگ نیستم؛ ولی مأمورم از شما جدا نگردم»

تا شما را به کوفه ببرم؛ پس اگر شما از آمدن خودداری می‌کنید، راهی را انتخاب کنید که به کوفه ختم و به مدینه پایان نیابد تا دستوری از ابن زیاد برسد و شما هم نامه برای یزید بنویسید تا شاید این امر به عافیت و صلح منتهی گردد که در نزد من بهتر از آن است که به جنگ و ستیز با شما آلوده شوم.» (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۱۶/۲)

در روز عاشورا وقتی حَرَفَمید کار جنگ با حسین بن علی علیه السلام جدی است، به بهانه آب دادن اسب خویش، از اردوگاه عمر سعد جدا شد و به کاروان حسین علیه السلام و جبهه حق پیوست. او توبه‌کنان به کنار خیمه‌های امام آمد و اظهار پشیمانی کرد. سپس اذن میدان طلبید. این انتخاب شگفت و برگزیدن راه بهشت بردوخ، از حر، چهره‌ای دوست داشتنی و قهرمان ساخت. حربا اجازه امام به میدان رفت و در خطابه‌ای مؤثر، سپاه کوفه را به خاطر جنگیدن با حسین علیه السلام توبیخ کرد. چیزی نمانده بود که سخنان او، گروهی از سربازان عمر سعد را تحت تاثیر قرار دهد و از جنگ با سید الشهداء منصرف سازد که سپاه عمر سعد، او را هدف تیرها قرار داد.

حرنزد امام بازگشت و پس از لحظاتی دوباره به میدان رفت و با رجزخوانی، به مبارزه پرداخت و پس از نبردی دلیرانه به شهادت رسید. حسین بن علی علیه السلام بر بالین حَر حضور یافت و خطاب به آن شهید فرمود:

انت الحركما سميتك امك، وانت الحرفى الدنيا وانت الحرفى الآخرة؛

تو همان‌گونه که مادرت نامت را حر گذاشته است، حر و آزاده‌ای؛ آزاد در دنیا و سعادت‌مند در آخرت!

آن‌گاه دست بر چهره‌اش کشید و سر او را با دستمالی بست. (صدوق، ۱۴۱۵: ۱۳۱)

ب) ریزش‌های قیام امام حسین علیه السلام

### ۱. ضحاک بن عبدالله

او تا دقایق پایانی حماسه عاشورا در کنار امام شمشیرزد و شماری از لشکریان دشمن را از پای درآورد. دلاوری او در روز عاشورا به قدری بود که امام بارها او را تشویق و دعا فرمود.

او از نزدیک شاهد صحنه مظلومیت خاندان رسالت بود، اما بر عاقبت نیکوی خود پشت پا زد و خود را از فیض شهادت در رکاب سالار شهیدان محروم ساخت. وی به دنیا دل بسته بود و اسبش نیز وسیله پیوند مجدد او به این زندگی ناپایدار و گذرا گردید.

ابومخنف از عبدالله بن عاصم الفائسی به نقل از ضحاک بن عبدالله مشرقی آورده است: وقتی دیدم یاران امام حسین علیه السلام کشته شده‌اند و با ایشان به جز سوید بن عمرو خثعمی و بشیر بن عمرو حضرمی باقی نمانده‌اند، خدمت ابا عبدالله آمدم و گفتم: «یا ابن رسول الله! به خاطر دارید که بین من و شما چه شرطی بود؟» حضرت فرمود: «آری، من بیعت خود را از تو برداشتم، ولی تو چگونه می‌توانی از بین سپاه دشمن فرار کنی؟» گفتم: «من اسب خود را در خیمه‌ای پنهان کرده‌ام و به همین جهت بود که پیاده می‌جنگیدم.» (ابی مخنف، ۱۴۰۵: ۲۲۵)

ضحاک سوار بر اسب شد و از صحنه نبرد گریخت. تعدادی از لشکریان عمر سعد به تعقیبش پرداختند تا این که ضحاک به دهکده‌ای نزدیک ساحل فرات رسید و آن جا توقف کرد. تعقیب کنندگان او را شناختند و با حمایت و کمک تعدادی از بنی تمیم که آنان نیز از تعقیب کنندگان بودند، ضحاک را از کشته شدن رهایی دادند. (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۷۳/۴؛ عسکری، ۱۴۱۲: ۱۱۳/۳)

ضحاک از محدثان و گزارشگران واقعه کربلا در کوفه است. برخی از مورخان، از جمله طبری، جریان بیعت شب عاشورا توسط امام حسین علیه السلام و اظهار وفاداری یاران را از قول ضحاک نقل کرده‌اند. (طبری، ۱۹۶۷: ۳۱۵/۳)

## ۲. عبیدالله بن حر جعفی

عبیدالله، از اشراف، شجاعان و شعرای معروف کوفه بود و در گروه پیروان عثمان قرار داشت. وی پس از قتل عثمان، کوفه را به قصد شام ترک گفت و در کنار معاویه جای گرفت و با سپاه او در جنگ صفین شرکت جست. وی پس از شهادت حضرت علی علیه السلام به کوفه بازگشت. ابن حر، در منزل بنی مقاتل با کاروان امام حسین علیه السلام مواجه شد. حضرت نخست، حجاج بن مسروق را به منظور همراهی و یاری به نزد او فرستاد، اما عبیدالله بن

حربه فرستاده امام جواب رد داد و گفت: «به خدا سوگند از کوفه بیرون نیامدم جز آن که اکثر مردم خود را برای جنگ مهیا می کردند و برای من کشته شدن حسین علیه السلام حتمی شد. من توانایی یاری او را ندارم و اصلاً دوست ندارم که او مرا ببیند و نه من او را!»

پس از بازگشت حاجیان از مکه، امام خود به همراه چند تن از یارانش به نزد عبیدالله رفت و پس از سخنان آغازین به وی چنین فرمود: «ای ابن حرا! مردم شهرتان به من نامه نوشته اند که همه آنان به یاری من اتحاد نموده و پیمان بسته اند و از من درخواست کرده اند که به شهرشان بیایم، ولی واقع امر برخلاف آن چیزی است که ادعا کرده اند، تودر دوران عمرت گناهان زیادی مرتکب شده ای. آیا می خواهی توبه کنی تا گناهانت پاک شود؟!» ابن حرگفت: «چگونه؟» امام فرمود: «فرزند دختر پیامبرت را یاری کن و در رکابش بجنگ!» ابن حرگفت: «به خدا قسم کسی که از تو پیروی کند به سعادت ابدی نایل می گردد، ولی من احتمال نمی دهم که یاری ام به حال تو سودی داشته باشد؛ زیرا در کوفه برای شما یآوری نیست. به خدا سوگندت می دهم که از این کار معافم دار؛ زیرا نفس من به مرگ راضی نیست و من از مردن سخت گریزانم. اینک اسب معروف خود، ملحقه را به حضورت تقدیم می دارم؛ اسبی که تاکنون هر دشمنی را که تعقیب کرده ام، به او رسیده ام و هیچ دشمنی نیز نتوانسته است به من دست یابد! شمشیر من را نیز بگیر، همانا آن را به کسی نردم، جز آن که مرگ را بر آن شخص چشانیده ام!»

امام در برابر سخن نسنجیده و نابخردانه ابن حر چنین فرمود: «حال که در راه ما از نثار جان دریغ می ورزی، ما نیز به تو و به شمشیر و اسب تو نیاز نداریم؛ زیرا که من از گمراهان نیرو نمی گیرم. تو را نصیحت می کنم همان گونه که تو مرا نصیحت نمودی، تا می توانی خود را به جایی دوردست برسان تا فریاد ما را نشنوی و کارزار ما را نبینی. به خدا سوگند اگر صدای استغاثه ما به گوش کسی برسد و به یاریمان نشتابد خداوند او را در آتش جهنم خواهد افکند.» (مفید، ۱۴۱۳: ۸۱/۲)

عبیدالله بن حر، پس از مرگ یزید و فرار ابن زیاد، با قیام مختار هم صدا شد و به همراه گروهی به مدائن رفت، ولی سپس در کنار مصعب بن زبیر با مختار جنگید. پس از مدتی مصعب به او مظنون شد و او را حبس کرد؛ اما چندی بعد، با شفاعت گروهی از قبيله

مذمخ، وی را آزاد ساخت. ابن حر، پس از آزادی به عبدالملک مروان پیوست و چون به کوفه آمد، شهر را دردست کارگزاران ابن زبیر دید. او مورد تعقیب دشمن قرار گرفت و با بدنی مجروح برکشتی سوار شد تا از فرات عبور کند، اما برای فرار از اسارت خود را در آب انداخت و کشته شد. (ابن اثیر، ۱۳۹۹: ۴/۵۰)

### ۳. هرثمة بن ابی مسلم

هرثمة، به همراه سپاهیان امام علی علیه السلام در جنگ صفین شرکت کرد. در بازگشت، سپاه امام در کربلا توقف نمود. هرثمة می گوید: پس از برپایی نماز صبح، حضرت امیر علیه السلام مشتی از خاک کربلا را برداشت و آن را بویید و فرمود:

وَاهَا لَكَ أَتْيَهَا التُّرْبَةُ لِيُحْسِرَنَّ مِنْكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ (صدوق، ۱۴۱۵: ۱۳۶)

ای خاک! همانا از تو مردمی محشور می شوند که بدون حسابرسی وارد بهشت می گردند.

ابن ابی مسلم، یکی از نیروهای اعزامی عبیدالله بن زیاد به کربلا بود. او می گوید: هنگامی که به سرزمین کربلا رسیدیم، به یاد آن حدیث افتادم. بر شترم نشستم و به سمت امام حسین علیه السلام رفتم. پس از عرض سلام، حدیثی که از پدروالای ایشان شنیده بودم بازگو کردم. امام فرمود: «با ما هستی یا برضد ما؟» گفتم: «نه با شما هستم و نه بر شما! دخترانم را در شهر نهادم و از این زیاد برایشان نگرانم.» حضرت در پاسخ فرمود: «برو! تا آن که قربانگاه ما را نبینی و صدای ما را نشنوی. قسم به آن که جان حسین دردست اوست، اگر کسی امروز صدای ما را بشنود و به یاری ما نشتابد، خداوند او را با صورت دردوزخ می افکند.» (همو: ۱۱۷)

### ۴. مالک بن نصر ارحبی

مالک بن نصر ارحبی در کربلا به حضور امام حسین علیه السلام رسید. امام پس از خوشامدگویی، سبب حضورش را جویا شد. او در پاسخ گفت: «برای عرض سلام خدمت رسیدم و از خدا عافیت و سلامت شما را خواستارم. مردم برای جنگ با شما جمع

شده اند! نظر شما چیست؟» امام پاسخ داد: «حسبی الله ونعم الوکیل؛ خدا مرا کفایت می‌کند و چه نیکو و کیلی است!» او برای امام دعا کرد، آن‌گاه حضرت فرمود: «چرا مرا یاری نمی‌کنی؟» مالک بن نضر با بیان این جمله که من مقروض هستم و عیال دارم، دعوت امام را رد کرد و رفت. (طبری، ۱۹۶۷: ۳/۳۱۵؛ عسکری، ۱۴۱۲: ۳/۱۱۳)

### نتیجه

قیام امام حسین علیه السلام دارای دو ساحت و دو بُعد است؛ ساحتی که حزن و اندوه و مصیبت به همراه دارد و ساحتی روشن که اهداف و عبرت‌های آن قیام است. با مرور حوادث و سرگذشت یاران امام حسین علیه السلام درمی‌یابیم که در این قیام رویش‌ها و ریزش‌هایی رخ داده است. رویش‌ها شامل یاران و اصحابی است که جایگاه امام معصوم را به عنوان ولی خدا و سبط رسول او شناختند و به حقانیت ایشان و باطل بودن جبهه مخالف - یعنی دستگاه بنی‌امیه - پی بردند؛ لذا در این راه تا آخرین قطره خون خود از حریم سالار شهیدان دفاع کردند و به فوز عظیم و سعادت ابدی دست یافتند. ریزش‌ها شامل افرادی شد که یا جایگاه و مقام امام حسین علیه السلام را نشناختند و یا اگر شناختند، دنیا و زیور آن و حب نفس و تعلقات مادی دنیا چشم حقیقت بین‌شان را کور کرد و مهری بر قلوب‌شان زده شد و با ترک یاری امام مظلوم، سوء عاقبت خود را رقم زدند و در جرگه خاسران مبین قرار گرفتند.

## منابع

- ابن اثیر (۱۳۹۹ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، چاپ دوم.
- ابن شهر آشوب (۱۴۱۲ق)، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم.
- ابی مخنف (۱۴۰۵ق)، *مقتل الحسین*، مجمع جهانی اهل البیت، دارالکتاب.
- امین، سید محسن (۱۴۰۳ق)، *اعیان الشیعه*، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۷۷م)، *انساب الاشراف*، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت، دارالتعارف، چاپ اول.
- خوارزمی (۱۴۲۳ق)، *مقتل الحسین علیهم السلام*، مؤسسه انوار الهدی، چاپ سوم.
- سماوی، محمد بن طاهر (۱۳۸۱ش)، *ابصار العین فی انصار الحسین علیهم السلام*، ترجمه: عباس جلالی، قم، انتشارات زائر.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۹۲ش)، *آینه در کربلاست*، قدیانی، تهران، چاپ ششم.
- سید بن طاووس، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (۱۳۷۸ش)، *لهوف*، ترجمه: بخشایشی، قم، دفتر نوید اسلام.
- صدوق، محمد بن علی بابویه (۱۴۱۰ق)، *الامالی*، بیروت، الاعلامی، چاپ پنجم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷م)، *تاریخ طبری*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق)، *رجال طوسی*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
- عسکری، سید مرتضی (۱۴۱۲ق)، *معالم المدرستین*، مؤسسه البعثه، چاپ چهارم.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۷۶ق)، *نفس المهموم*، ترجمه: کمره ای، تهران، چاپ اسلامی.
- مامقانی نجفی، شیخ عبدالله محمد بن حسن بن مولی عبدالله (۱۳۵۱ق)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، بی تا، بی جا.
- محلاتی، ذبیح الله (۱۳۹۰ق)، *فرسان الهیجاء*، مرکز نشر کتاب، چاپ دوم.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، *الارشاد*، تحقیق: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول.